چرا لیبرال‌ها به دنبال آشتی با نظامند؟

یادداشت‌امروز

ادامه از صفحه اول

... محمد خاتمی به عنوان سرکرده جریان لیبرال در ایران به دنبال «آشتی» است؟ لیبرال‌ها در چه شرایطی قرار گرفته و دچار کدام خلأ شده‌اند که امروز خود را نیازمند آشتی ملی می‌بینند؟ فوت حجت‌الاسلام هاشمی با این طرح چه رابطه‌ای می‌تواند داشته باشد؟ پاسخ این پرسش‌ها قطعا بدون تبارشناسی و جانمایی جریان لیبرال در سپهر سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی ممکن نیست. باید بدانیم لیبرال‌های گذشته و امروز، در مقاطع گوناگون انقلاب، چه نسبتی با انقلاب اسلامی برقرار کرده‌اند و غایت‌شان چه بوده است؟ غایت‌شناسی لیبرالیسم در ایران، به ما کمک خواهد کرد تصویر روشن‌تری از طرح «آشتی ملی» خاتمی و جایگاه آن در معادلات سیاسی ایران امروز به دست آوریم.

تبارشناسی لیبرالیسم در ایران بعد از انقلاب اسلامی را باید از نهضت آزادی و دولت موقت آغاز کرد. مهندس بازرگان و اعضای کابینه وی که عمدتا از نهضت آزادی و جبهه ملی تشکیل می‌شدند، به سبب تعهد و تعلق به مکتب لیبرالیسم، از نظر فکری دقیقا در نقطه مقابل امام(ره) قرار داشتند. اگر پروژه امام(ره) و اصلی‌ترین هدف قیام ایشان، احیای اسلام سیاسی و تشکیل نظام سیاسی اسلامی بود و ولایت فقیه را جزو بدیهیات دین اسلام می‌دانستند، مهندس بازرگان دیانت را از سیاست جدا می‌دانست و معتقد بود اساسا انبیا(ع) برای تزکیه آمده‌اند نه برای حکومت. به سبب همین انحرافات و تضادهای معرفتی با بنیان انقلاب اسلامی، امام(ره) شخصا مخالف سپردن امور اجرایی کشور به لیبرال‌ها بودند اما پیشنهاد شورای انقلاب را پذیرفتند و با تاکید و تصریح بر صرفنظر کردن از «روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص»، مهندس بازرگان را مامور تشکیل دولت موقت کردند.

مهندس بازرگان و کابینه وی، در طول ۹ ماه حضور در راس سیستم اجرایی کشور، نه‌تنها هیچ‌گاه تعلقات فکری خود را کنار نگذاشتند، بلکه در اموری که مربوط به انقلاب اسلامی بود، رو به «لیبرالیسم تهاجمی» آوردند؛ تبدیل به نخستین مانع درون‌ساختاری در فرآیند نظام‌سازی اسلامی شدند و از هر فرصت و امکانی برای جلوگیری از تحقق این امر نهایت بهره را بردند. اگر امام(ره) به دنبال جمهوری اسلامی بودند و مردم در فرآیند سرنگونی رژیم پهلوی شعار «جمهوری اسلامی» سر داده بودند، لیبرال‌ها در پی برگزاری رفراندم «جمهوری دموکراتیک» یا به تعبیر مرحوم بازرگان «جمهوری دموکراتیک اسلامی» بودند. اگر انقلاب اسلامی برای تشکیل نظامی مبتنی بر اصول مسلم اسلام و اصل ولایت فقیه انجام شده بود، لیبرال‌ها دولت موقت را تبدیل به جایگاهی برای تدوین یک پیش‌نویس سکولار برای قانون اساسی نظام جدید کردند که در آن کمترین اشاره‌ای به اصل ولایت فقیه نشده بود. وقتی منتخبان ملت در خبرگان قانون اساسی، پیش‌نویس دولت موقت را کنار گذاشتند و اقدام به نگارش یک قانون اساسی بر اساس اصول اسلام از جمله اصل ولایت فقیه کردند، مهندس بازرگان ابتدا به آیت‌الله منتظری پیغام داد که خبرگان باید همان پیش‌نویس سکولار را بدون یک کلمه کم و زیاد کردن تصویب کند و چون ناکام ماند، به فکر انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی افتاد و طرح آن را در دولت موقت تصویب کرد که البته با مخالفت شدید امام روبه‌رو شد و در نهایت در اعتراض به تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، استعفا کرد و از عرصه اجرایی کنار رفت.

با استعفای دولت موقت، لیبرال‌های کابینه مهندس بازرگان تدریجا از ساختار جمهوری اسلامی حذف شدند اما لیبرالیسم به عنوان اصلی‌ترین ایدئولوژی معارض انقلاب اسلامی، به یارسازی و یارگیری از داخل مجموعه نظام ادامه داد و بر عِده و عُده خود افزود.

لیبرال‌ها هرچند تا دوم خرداد ۷۶ به‌موقعیتی در سطح دولت موقت دست نیافتند و از راس قدرت در کشور کنار ماندند اما هیچ‌گاه به جمهوری اسلامی و نظام اسلامی رضایت ندادند؛ اگر اسلاف‌شان در دولت موقت نتوانسته بودند جلوی «تاسیس» نظام اسلامی را بگیرند، اینها از فکر «تغییر» آن بیرون نیامدند، بلکه در این فاصله سعی کردند با نزدیک شدن به برخی پایگاه‌های قدرت در داخل ساختار نظام، برنامه تغییر را پیش ببرند. آیت‌الله منتظری نخستین قربانی لیبرال‌ها در پروژه تغییر بود. مطرودان امام(ره) به آیت‌الله منتظری نزدیک شدند و از خلأهای شخصیتی ایشان به اندازه‌ای بهره بردند که آیت‌الله منتظری که قرار بود رهبر انقلاب اسلامی شود، عملا تبدیل به یک عامل براندازی جمهوری اسلامی شد؛ تا جایی که امام(ره) در نامه عزل ایشان تصریح کردند: «از آنجا که روشن شده است شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرال‌ها و از کانال آنها به منافقین می‌سپارید، صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید». در ادامه همین یادداشت نشان خواهیم داد نزدیک شدن لیبرال‌ها به آقای منتظری، هیچ‌گاه به این معنی نبود که حاضر بودند در ذیل او به عنوان ولی فقیه قرار گیرند، بلکه اگر آیت‌الله منتظری به رهبری می‌رسید و اینها جایگاهی به دست می‌آوردند، در اولین فرصت، نخستین فردی که به ستیزش رفته و در صدد حذفش برمی‌آمدند، کسی نبود جز آیت‌الله منتظری.

پس از عزل آیت‌الله منتظری، لیبرال‌ها هرچند ارتباط خود را با ایشان حفظ کردند و هرگاه لازم بود، شخصیت آیت‌الله را علیه نظام به کار گرفتند اما حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی به سبب جایگاه برجسته‌ای که در ساختار نظام داشت و نسبت وی به رهبر انقلاب، تقریبا همان نسبت آقای منتظری به امام(ره) بود، مع‌الاسف دومین قربانی لیبرال‌ها شد که سراغ وی رفتند و در تشکیلاتش نفوذ کردند؛ به طور خاص، در مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست‌جمهوری خیمه زدند و از سال ۶۸ با استفاده از امکانات و ظرفیت‌های دولت، یک برنامه جامع تغییر جمهوری اسلامی را طراحی کردند. البته اقدامات‌شان به مطالعات و طراحی صرف محدود نشد و در همان دوران ریاست‌جمهوری آقای هاشمی نیز به هر میزان که توانستند، سطوحی از این برنامه را به دست اجرا سپردند و رویکرد و عملکرد دولت‌های پنجم و ششم را لیبرالیزه کردند. آنها یقین داشتند با وجود مردمی معتقد به اسلام، امکان حذف اسلام از عرصه سیاسی و اجتماعی وجود ندارد و لذا دست به یک شبیخون عظیم فرهنگی علیه باورها و اعتقادات اسلامی مردم ایران زدند تا اعتقاد به اسلام از جامعه ایران زدوده شود. هجمه سنگین علیه قرآن و عترت و تخریب و تشکیک در مبانی دینی مردم در این دوران و بعد از آن توسط رسانه‌های لیبرال و حامیان برون‌مرزی آنها را نباید جز در این چارچوب دید و تحلیل کرد. مردمی که معتقد به اسلام نباشند، به طریق اولی باوری به اسلام سیاسی و نظام سیاسی متکی به اسلام نخواهند داشت. لیبرال‌ها در حزب حجت‌الاسلام هاشمی یعنی کارگزاران سازندگی نیز نفوذ کردند و بعدها آن را تا جایی پیش بردند که سخنگویش اعلام کرد ما «لیبرال-دموکرات- مسلمان هستیم» و محمد هاشمی از موسسان این حزب، با اعلام اینکه «مقلد امام(ره) هستم نه لیبرال»، در اعتراض به حضور رسمی برخی چهره‌های لیبرال در مرکزیت این حزب، از آن جدا شد.

با پیروزی محمد خاتمی در انتخابات ریاست‌جمهوری دوم خرداد ۷۶، شرایط دولت موقت و بلکه بسیار مهیاتر از آن، برای لیبرال‌های ایرانی تکرار شد تا پروژه تغییر را از کانال قوه مجریه دنبال کنند. با پیروزی در انتخابات مجلس ششم در سال ۷۸، لیبرال‌ها قوه مقننه را نیز به تسخیر خود درآوردند و تقریبا مطمئن شدند برای تغییر نظام سیاسی ایران از جمهوری اسلامی به یک جمهوری لیبرال، همه ابزارهای لازم را در اختیار دارند. این بود که به صراحت اعلام کردند «امام را به موزه می‌برند» و نخستین شخصیتی که تصمیم به حذفش گرفتند، کسی جز پناهگاه‌شان در دوران پسامنتظری، یعنی حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی نبود. آنها دیگر نیازی به هاشمی‌رفسنجانی نداشتند و هاشمی، هر که بود و هر سلیقه و تفکری داشت، بزرگ‌ترین جرمش از نگاه ایدئولوژی لیبرالیسم، وفاداری به اصل جمهوری اسلامی بود و می‌توانست در مسیر تغییر، مانع ایجاد کند. این است که در این دوره شاهد شدیدترین تخریب‌ها و تهمت‌ها از سوی لیبرال‌ها علیه شخصیت هاشمی‌رفسنجانی با هدف حذف کامل وی از سپهر سیاسی ایران هستیم. او را با لقب «عالیجناب سرخپوش» به دست داشتن در قتل‌های زنجیره‌ای متهم کردند، دیکتاتور و دشمن «آزادی»اش خواندند، گفتند با رانت وارد مجلس ششم شده و به قدری به وی فشار آوردند که ناچار شد از نمایندگی مجلس استعفا کند؛ آنها می‌دانستند حضور هاشمی در مجلس، یعنی ریاست او بر این قوه و ریاست هاشمی، یعنی یک مانع برابر تغییر بزرگ. در دوران اصلاحات، لیبرال‌ها یک شورش همه‌جانبه علیه اسلام سیاسی ترتیب دادند و با طراحی یک کودتا در هجدهم تیرماه ۷۸، نخستین گام جدی را برای براندازی جمهوری اسلامی برداشتند. مردم اما نه تنها با آنها همراهی نکردند، بلکه ۲۳ تیرماه در یک راهپیمایی عظیم، در دفاع از انقلاب اسلامی و علیه کودتاگران به خیابان‌ها آمدند. حرکت‌های بعدی لیبرال‌ها در دوران اصلاحات چون تلاش برای تغییرات گام به گام از دریچه مصوبات مجلس، طراحی یک رفراندم برای تغییر نظام یا تحصن در مجلس ششم و نگارش نامه به رهبر انقلاب برای نوشیدن جام زهر نیز به سبب همراهی نکردن مردم ناکام ماند.

با پایان دولت اصلاحات، لیبرال‌ها ابتدا سعی کردند با جایگزینی مصطفی معین به جای محمد خاتمی، پروژه تغییر را ادامه دهند اما معین در سال ۸۴ در دور نخست انتخابات ۴ میلیون رای بیشتر نتوانست کسب کند و رقابت میان هاشمی‌رفسنجانی و محمود احمدی‌نژاد به دور دوم کشیده شد. در این فاصله اندک میان دور نخست و دور دوم، لیبرال‌ها مجددا رو به هاشمی‌رفسنجانی آوردند و او نیز در کمال تعجب، با آغوش باز از آنها استقبال کرد. شاید تصور هاشمی این بود که لیبرال‌ها در ایران صاحب یک پایگاه اجتماعی هستند و او برای پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری ۸۴ به این پایگاه نیازمند است. لیبرال‌ها همه ظرفیت خود را در انتخابات سوم تیرماه ۸۴ برای هاشمی‌رفسنجانی بسیج کردند اما او مقابل محمود احمدی‌نژاد شکست سنگینی را تجربه کرد که بلاتردید، تخریب‌های ۸ ساله لیبرال‌ها، سهم مهمی در این شکست داشت.

این شکست اما محلی شد برای آشتی اصلاح‌طلبان با هاشمی‌رفسنجانی و بازگشت به شرایط سال ۶۸. اصلاح‌طلبان به هاشمی پناه بردند، پیوسته بر دلخوری‌های او از شکست تیر ۸۴ دمیدند، بر حرارت خشمش افزودند و سعی کردند همانگونه که منتظری را از امام جدا کرده بودند، هاشمی را نیز جدا کنند و مقابل نظام قرار دهند. از سال ۸۵ طراحی یک انقلاب رنگی را آغاز کردند و تصمیم گرفتند این بار، در موسم انتخابات ریاست‌جمهوری دهم، مردم را با فریب و دغل با خود همراه و کار جمهوری اسلامی را با یک کودتای رنگی یکسره کنند. سال ۸۸ همه ظرفیت داخلی و جهانی لیبرالیسم، از منتظری و هاشمی در ایران تا باراک اوباما و نتانیاهو در آمریکا و اسرائیل را علیه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی بسیج کردند و دست به یک کودتای تمام عیار علیه نظام زدند. کسانی که دنبال بردن امام(ره) به موزه بودند، پشت ویترین «نخست‌وزیر امام(ره)» پنهان شدند، بخشی از مردمی را که به میرحسین موسوی رای داده بودند، با دروغ تقلب فریفتند و به خیابان‌ها کشاندند. در دیگر سو از دولت آمریکا خواستند پروژه تحریم‌های فلج‌کننده را در سطحی گسترده با هدف سرنگونی اقتصادی ایران اجرا کند. در جریان فتنه ۸۸، جمهوری اسلامی ایران با حجم بی‌سابقه‌ای از حملات سیاسی و اقتصادی در سطح داخلی و بین‌المللی از سوی لیبرال‌ها و حامیان بین‌المللی آنها مواجه شد؛ ایران زخمی شد اما با کمک مردم زمین نخورد. خروش مردم در نهم دی‌ماه ۸۸ در دفاع از نظام و انقلاب، به کودتا پایان داد و ضربه‌ای بی‌سابقه بر پیکر لیبرالیسم وارد کرد. پس از شکست کودتای سبز، لیبرال‌ها در ضعیف‌ترین موقعیت خود در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی قرار گرفتند.

سال ۹۲ هاشمی‌رفسنجانی که در فتنه ۸۸ تا مرز جدایی کامل از نظام پیش رفت اما با تدبیر و تحمل رهبر حکیم انقلاب این اتفاق نیفتاد، توانست با بهره‌برداری از خطاهای محمود احمدی‌نژاد، دست به احیای اجتماعی خود بزند و به‌رغم اینکه خود رد صلاحیت شد، با حمایت از حسن روحانی، نقش مهمی در پیروزی او ایفا کرد. با روی کار آمدن حسن روحانی، لیبرال‌ها تصمیم به بازسازی خود گرفته و به این جمع‌بندی رسیدند که اگر به سبب ضربه سنگینی که در فتنه ۸۸ خورده‌اند، تا مدتی امکان تغییر ساختار نظام ایران را ندارند اما می‌توانند مانند دوران ریاست‌جمهوری هاشمی‌رفسنجانی، در دستگاه اجرایی کشور نفوذ کنند، رویکرد و عملکرد آن را لیبرالیزه کنند و از فرصت‌هایی که روحانی برای آنها فراهم می‌کند و ظرفیت‌هایی که در اختیارشان قرار می‌دهد، دست به بازسازی تشکیلاتی خود بزنند. با وساطت، حمایت و هدایت هاشمی‌رفسنجانی، این امکان تا حدی برای لایه‌های دوم و سوم لیبرال‌ها فراهم شد اما لایه اصلی و نخست آنها به سبب جرم بزرگی که سال ۸۸ مرتکب شده بودند، امکان فعالیت نیافتند و برای تداوم حیات سیاسی‌شان، همچنان هیچ پناهگاهی جز شخصیتی در تراز هاشمی‌رفسنجانی ندیدند.

امروز کسی چون حجت‌الاسلام ناطق نوری سعی دارد با تکرار مواضع هاشمی‌رفسنجانی، بر جایگاه معنوی هاشمی تکیه زند، به قول خودش «خلأ هاشمی را پر کند» و آغوش خود را نیز برای لیبرال‌ها بگشاید اما نه ناطق نوری و نه «هیچ شخصیت دیگری»، جایگاه منتظری در دوران امام(ره) و هاشمی در دوران بعد از امام(ره) را ندارد و نمی‌تواند نقش منتظری و هاشمی را برای لیبرال‌ها ایفا کند و اینها بر این مهم کاملا واقفند. لیبرال‌ها به دنبال شخصیتی هستند که بتوانند از رویارویی او با نظام، میوه تضعیف نظام و در نهایت تغییر آن را بچینند و امروز، چنین شخصیتی که رویارویی‌اش با نظام چنین هزینه و چنان نتیجه‌ای داشته باشد، وجود خارجی ندارد.

لیبرال‌ها که پس از فتنه ۸۸ بارها و بارها توصیه به عذرخواهی و اعتراف به دروغ تقلب شده‌اند اما از انجام آن خودداری کرده‌اند، امروز با رفتن هاشمی به دنبال نامه‌نگاری با رهبر انقلاب و «آشتی» و «بازگشت» هستند؛ اما آشتی با چه کسی؟ بازگشت به کجا؟ آیا این جماعت بر این تصورند که می‌توانند همانگونه که سال ۸۴ با هاشمی «آشتی» کردند و تحت پناه او، فتنه ۸۸ را طراحی و اجرا کردند، امروز نیز با نظام «آشتی» کنند و پناهگاهی برای تدارک فتنه‌های دیگر بیابند؟ البته که چنین پناهگاهی هرگز وجود نخواهد داشت.

این جماعت می‌توانند عذر بخواهند و با اعتراف به دروغ تقلب، بابت خساراتی که به اسلام زده‌اند و خون‌های بی‌گناهی که بر زمین ریخته‌اند، به درگاه الهی توبه کنند؛ قطعا در این صورت مورد رافت نظام نیز قرار خواهند گرفت. اینها بلاتردید می‌توانند در صورت توبه، به مسجد بازگردند و در کنار مومنان قامت ببندند و نماز بخوانند اما نباید انتظار داشته باشند کفش‌دزد دیروز، امام جماعت امروز شود.

پی‌نوشت:

۱- پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ وزارت امور خارجه دولت اصلاحات نامه محرمانه و مرعوبانه‌ای خطاب به رئیس‌جمهور آمریکا نوشت و البته با بی‌توجهی و تحقیر مخاطب روبه‌رو شد تا نتایج اتخاذ سیاست تنش‌زدایی با دشمنان قسم‌خورده ایران بیش از پیش برای مجریان این خط‌مشی روشن شود.

۲۵ سپتامبر سال ۲۰۰۶ (۵ مهر ۸۵) شبکه ۴ رادیو بی‌بی‌سی از ارسال نامه‌ای در سال ۲۰۰۳ توسط دولت «محمد خاتمی» خطاب به مقامات کاخ سفید خبر داد. آنگونه که این شبکه رادیویی اعلام کرد دولت وقت ایران در نامه برای حل همه اختلافات فی‌مابین اعلام آمادگی کرد. تلاش برای خلع سلاح حزب‌الله لبنان، شفاف‌سازی تمام فعالیت‌های هسته‌ای، دست برداشتن از حمایت گروه‌های فلسطینی و... از جمله مواردی بود که در نامه مذکور، دولت ایران به جورج بوش پیشنهاد داده بود.

رادیو بی‌بی‌سی در گزارشی طعنه‌آمیز که به طریقی در صدد نشان دادن ترس دولت وقت تهران از حمله نظامی آمریکا به منطقه بود، ماجرا را اینگونه افشا کرد:

آوریل ۲۰۰۳ میلادی، در شرایطی که تانک‌های آمریکایی در خیابان‌های بغداد حرکت می‌کردند، این نگرانی در تهران شدت می‌گرفت که شاید پس از عراق نوبت ایران باشد. یک ماه بعد، ایران در اقدامی بی‌سابقه و با واسطه سوییسی‌ها، نامه‌ای برای دولت آمریکا فرستاد که در آن آمادگی خود را برای حل همه اختلاف‌ها اعلام کرده بود.

در این نامه، ایران نه تنها از دست برداشتن از حمایت گروه‌های فلسطینی سخن به میان آورده بود، بلکه پیشنهاد داده بود برای خلع سلاح حزب‌الله تلاش کرده و تمام فعالیت‌های هسته‌ای خود را شفاف کند. در ازای این همه، ایران از آمریکا خواست از رفتار خصمانه خود نسبت به جمهوری اسلامی دست بکشد و در بیانیه‌ای تصریح کند ایران جزو محور شرارت نیست.

«سیدمحمدحسین عادلی» که در آن زمان معاون وزیر امور خارجه ایران بود، می‌گوید: آن نامه برای آمریکایی ها فرستاده شد تا نشان دهد ما آماده گفت‌وگو و حل معضلات هستیم. این اقدام در راستای سیاست‌های محمد خاتمی بود که می‌خواست همه راه‌های مسالمت‌آمیز را بیازماید.

«لری ویلکینسون» رئیس دفتر «کالین پاول» وزیر وقت خارجه آمریکا می‌گوید: تنها چیزی که من دیدم گزارشی بود از اینکه چنین نامه‌ای دریافت شده و پاسخی که از طریق مقام‌های سوییسی برای ایران فرستاده شد. پاسخی شبیه به اینکه چطور به خود اجازه می‌دهید چنین پیشنهاد «گستاخانه‌ای» بدهید.

پیامک خوانندگان ۱۰۰۰۲۲۳۱

www.vatanemrooz.ir

شرکت آب و فاضلاب استان البرز (سهامی خاص)

سیستم مدیریت یکپارچه / کد ۱۰/۲۵/۰۰ / ف

آگهی تجدید مناقصه عمومی یک مرحله ای (شماره ۸۰ / الف ع / ۹۵)

نوبت دوم

شرکت آب و فاضلاب استان البرز در نظر دارد ۷۸۹۰ متر لوله چدن داکتیل با واشرهای مربوطه سایز ۲۰۰ الی ۹۰۰ میلیمتر از محل اعتبارات طرحهای عمرانی را از طریق مناقصه عمومی از مناقصه گران واجد شرایط خریداری نماید.

مدت تحویل: از تاریخ انعقاد قرارداد به مدت ۴ (چهار) ماه تعیین می گردد.

کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه گران و بازگشایی پاکت ها از طریق درگاه سامانه تدارک الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.

مبلغ تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار: ۲،۳۴۹،۱۵۵،۶۱۳ ریال می باشد که می بایست بصورت واریز نقدی، ضمانتنامه بانکی به نام شرکت آب و فاضلاب استان البرز و یا اوراق مشارکت باشد.

مهلت تحویل اسناد مناقصه: پیشنهاددهندگان می بایست مدارک لازم را مطابق مندرجات برگ شرایط تا ساعت ۱۵:۳۰ روز شنبه مورخ ۹۵/۱۲/۷ بصورت فایل pdf در سامانه فوق بارگذاری نمایند.

مناقصه گران علاوه بر بارگذاری فایل pdf اسناد مناقصه، موظف به ارائه آن در پاکت لاک و مهر شده تا ساعت ۱۵:۳۰ روز شنبه مورخ ۹۵/۱۲/۷ به اداره دبیرخانه شرکت آب و فاضلاب استان البرز می باشند.

تاریخ بازگشایی پاکات: ساعت ۱۲/۳۰ روز یکشنبه مورخ ۹۵/۱۲/۸ خواهد بود.

داوطلبان می توانند به منظور دریافت اسناد مناقصه از تاریخ ۹۵/۱۱/۲۳ تا پایان وقت اداری روز سه شنبه مورخ ۹۵/۱۱/۲۶ از طریق سامانه ستاد به آدرس www.setadiran.ir اقدام نمایند.

تلفن تماس: ۳۲۱۱۷۱۰۹-۰۲۶

سایر اطلاعات و جزئیات مربوط در اسناد مناقصه مندرج است.

جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت پایگاه ملی اطلاع رسانی مناقصات، به آدرس (iets.mporg.ir) مراجعه نمایید.

شرکت آب و فاضلاب استان البرز «سهامی خاص» | ۵۱۲۵۷ م الف | ۷۰۲

استانداری تهران شهرداری ورامین

نوبت دوم

آگهی مزایده عمومی

شهرداری ورامین در نظر دارد به استناد مجوزهای شماره ۸۲۴۶/۲۱۶۶ مورخه ۹۵/۱۰/۸ و مجوز شماره ۸۲۴۶/۲۱۶۱ مورخه ۹۵/۱۰/۸ شورای اسلامی شهر اجاره مکانهای ذیل را از طریق مزایده عمومی به اشخاص حقیقی و حقوقی واجد شرایط واگذار نماید.

ردیف	مکان	منطقه	متراژ
۱	مکان فروش اغذیه و تنقلات در پارک آزادگان	منطقه یک	۵۰ متر مربع
۲	قطع، هرس، سربرداری درختان خشک و حادثه ساز و فروش آنها	سطح شهر	--

-داوطلبان می توانند حداکثر ظرف مدت ۱۵ روز از انتشار آگهی نوبت دوم در روزنامه در ساعات اداری به واحد امور قراردادهای شهرداری و یا به سایت اینترنتی www.e-varamin.ir شهرداری ورامین مراجعه واسناد مزایده را دریافت و پیشنهادات خود را به دبیرخانه شهرداری تسلیم و رسید دریافت نمایند. (تلفن تماس: ۷-۳۶۲۴۲۵۲۵ داخلی -۳۶۴-۳۶۶)

- شهرداری در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات مختار است.
- هزینه درج آگهی و کارشناسی به عهده برنده یا برندگان مزایده خواهد بود.
- سایر اطلاعات و جزئیات در فرم شرایط مزایده موجود می باشد. ۷۴۳۸۵۶

حیدریان -شهردار ورامین | تاریخ انتشار نوبت اول ۹۵/۱۱/۱۷ تاریخ انتشار نوبت دوم ۹۵/۱۱/۲۴ | ۵۷۲